

بررسی تحلیلی الگوی رفتاری پیشنهادی قرآن در موضوع طلاق

احسان فدایی*

چکیده

«طلاق» به عنوان مسئله‌ای اجتماعی، به لحاظ تأثیرات گسترده بر دگرگونی ساختار خانواده، حائز اهمیت بسزایی می‌باشد. قرآن کریم زوجین متقاضی طلاق را به رعایت آداب آن ملزم می‌کند و «احسان» در طلاق و جدایی همراه با حسن معاشرت را از لوازم آن می‌داند. با این توضیح، هر چند طلاق در اختیار زوج است؛ به این نکته مشروط است که مرد باید حقوق زن را به خوبی ادا کند: ﴿فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ﴾ و یا او را به احسان و نیکی طلاق دهد ﴿تَسْرِحُ بِإِحْسَانٍ﴾. این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده به منظور دستیابی به دیدگاه قرآن کریم به بایسته‌های طلاق و چگونگی ایجاد سازگاری و تفاهم در فرایند این موضوع به سامان رسیده است. بدین منظور ابتدا با تحلیل محتوایی، ساختاری کلی موضوع مورد مطالعه مشخص شده و سپس داده‌ها جمع‌آوری و مویذات فقهی، تفسیری، روان‌شناختی و حقوقی گردآوری شده است.

نتایج نشان می‌دهد که هیچ راه حل اساسی و قابل اطمینانی برای رفع مشکلات جدایی از همسر، به جز توافق، همدلی و همکاری زن و شوهر طلاق گرفته، وجود ندارد و ناگفته پیداست که تنها با برخورداری دو همسر از سطح بالایی از پابندی به موازین اخلاقی، از جمله بخشایش، انعطاف و مواسات می‌توان سازگاری را از آنان انتظار داشت و تأکید قرآن در چندین آیه بر طلاق توأم با نیکوکاری یا طلاق شایسته، از شواهد این مدعاست.

واژگان کلیدی: سراح جمیل، طلاق شایسته، تسریح به احسان، امساک به معروف، انعطاف، مواسات.

*. دانش پژوه دکتری قرآن و روان‌شناسی جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه؛ fadaei653@gmail.com

مقدمه

اسلام به‌عنوان مکتبی انسان‌ساز، به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارای بیشترین عنایت است و این نهاد مقدّس را کانون تربیت و مهد مودّت و رحمت می‌شمرد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را به صلاح و فساد این بنا منوط می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان، از جمله دستیابی به سکون و آرامش برمی‌شمارد. خانواده گروهی است متشکّل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل هستند و فرهنگ مشترکی پدید آورده‌اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند. براساس یک نگاه ساده، عناصر اصلی تشکیل‌دهنده خانواده، یک زن و یک مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد فرزند یا فرزندان بر جمع آنها افزوده شده است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۶۱، ص ۴). بر این اساس، محبوب‌ترین بناها در اسلام پیمان مقدس ازدواج است^[۱] و منفورترین چیز نزد پروردگار، خانه‌ای است که با طلاق و جدایی از هم فروپاشد.^[۲] طلاق پدیده‌ای روانی است مرتبط با مقوله «روان» انسان؛ زیرا بر تعادل روانی نه تنها زن و مرد، بلکه فرزندان، دوستان، بستگان و نزدیکان آنها اثر می‌گذارد (صدرالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

طلاق به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی که در برگیرنده انحلال قانونی ازدواج و جدایی زن و شوهر می‌باشد؛ به لحاظ تأثیرات گسترده در روند رشد جمعیت و همچنین دگرگونی ساختار خانواده حائز اهمیت بسزایی است (همان، ص ۲۷).

پژوهش در باب «طلاق» می‌تواند با کشف و تعمیق شناخت این پدیده، زمینه شناخت علمی و گسترده آن را فراهم کند و به ارتقای آگاهی و بینش جامعه در زمینه فرهنگ زناشویی و همچنین برای تدوین برنامه‌های اجتماعی مناسب، به منظور در سالم سازی کانون خانواده و جلوگیری از پیامدها و آثار زیانبار طلاق یاری رساند. این معضل بزرگ اجتماعی، در هیچ زمانی مانند عصر حاضر، خطر انحلال کانون خانواده و آثار سوء ناشی از آن را به دنبال نداشته است؛ چرا که اگر جامعه‌ای به سوی افزایش طلاق پیش برود، حتماً در آستانه بحران قرار می‌گیرد (همان، ص ۲۸).

از طرفی از منظر اسلام، علقه زوجین، علقه‌ای طبیعی است و مکانیسم خاص دارد.



علاقه زوجین به یکدیگر، با توجه به طرفینی بودن، به این شکل تکوین یافته است که از جانب مرد در قالب خواستگاری آغاز می‌شود و در نتیجه علاقه دو طرفه شکل می‌گیرد. اسلام، تدابیری از مجرای عواطف به کار می‌برد که نظام خانوادگی بر همین پایه محفوظ بماند؛ یعنی شعله عشق و علاقه مرد همیشه روشن و زن نیز پاسخ‌گوی آن باشد و به تبع مهر، مودت و سکونت^[۳] همیشه در خانواده جاری باشد؛ منتها گاهی خانواده با بن‌بست‌هایی مواجه می‌شود که چاره‌ای جز طلاق (که منفورترین حلال الهی است)^[۴] وجود ندارد. البته در مواردی هم (مانند وضعیت ناامیدی از توافق زوجین) طلاق واجب یا مستحب می‌گردد.^[۵]

از طرف دیگر، وجود حق طلاق برای مرد (بخصوص در طلاق رجعی)، بدان معنا نیست که مرد بتواند آن را وسیله‌ای برای اضرار و آسیب رسانی به زن قرار دهد و به تعبیر قرآن کریم، «امساک» و «نگه داشتن» زن باید با خوبی و خوشی توأم باشد^[۶] و طلاق و رهاسازی او نیز باید با نیکی و احسان همراه باشد.^[۷] بنابراین قرآن کریم زوج را به لحاظ اخلاقی به رعایت آداب طلاق ملزم می‌نماید و احسان در طلاق و جدایی همراه با حسن معاشرت^[۸] را از لوازم آن محسوب می‌کند. با این توضیح، هر چند طلاق (در طلاق رجعی) در اختیار زوج است؛ طلاق دادن به این نکته مشروط است که علقه زندگی زناشویی همانند گذشته حفظ شود و طلاق همسر به خشونت و تهدید منجر نگردد؛ بدین ترتیب که یا باید زن را به خوبی نگه دارد و حقوقش را ادا کند و یا او را به احسان و نیکی طلاق دهد و حقوقش را بپردازد.^[۹]

تاکنون در خصوص موضوع طلاق، آسیب‌ها و راهکارهای برون رفت از آن پژوهش‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی متعددی انجام شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به پژوهش صدرالاشرفی و همکاران (۱۳۹۱)، عظیم‌زاده اردبیلی (۱۳۸۷)، اسدی (۱۳۸۳)، نوبهار (۱۳۹۳)، جعفرزاده کوچکی (۱۳۹۴)، مرادخانی (۱۳۹۴)، دهقان‌پور و بخشی (۱۳۹۴)، قاسمی و همکاران (۱۳۹۴) و دیگر پژوهش‌ها اشاره کرد.

در اکثر پژوهش‌ها، موضوع طلاق به‌عنوان آخرین راهکار برای خروج از بن بست در زندگی زناشویی بیان و به آسیب‌ها و روش‌های پیشگیری از آن پرداخته شده است؛ ولی با این رویکرد که در صورت وقوع طلاق چگونه آسیب‌های آن کاهش یافته و زوجین به صورت مسالمت‌آمیز و با آرامش از یکدیگر جدا شوند؛ به پژوهشی که





الگوی قرآنی را مورد بررسی قرار داده باشد، دست نیافتیم. پس سؤال اصلی این نوشتار که پاسخ به آن مبنای این پژوهش است چنین می‌باشد: «طلاق شایسته چیست و الگوی قرآن کریم در ارائه این راهکار در بحث طلاق کدام است؟»

این پژوهش نگرش قرآن به مسئله طلاق شایسته را بررسی کرده و شیوه‌های افزایش سازگاری و کاهش آسیب‌های طلاق از منظر این کتاب آسمانی مورد تحقیق قرار داده است. بنابراین هدف از این مطالعه، دستیابی به دیدگاه قرآن در موضوع طلاق و چگونگی ایجاد سازگاری و تفاهم در فرایند طلاق است.

روش تحقیق

این مطالعه با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. ابتدا با تحلیل محتوایی، ساختار کلی موضوع مورد مطالعه مشخص و سپس برای جمع آوری داده‌ها از جست و جو در منابع کتبی استفاده شده است. منابع کتبی مورد مطالعه از کتاب‌های فارسی و غیرفارسی، و همچنین مقالات و پژوهش‌های انجام شد پیشین مرتبط با موضوع بوده‌اند. پس از بررسی محتوایی منابع مورد نظر، خروجی این مرحله به صورت تحلیلی مورد تحقیق قرار گرفته و در پایان نتایج و توصیه‌های نهایی ارائه گردیده است.

قبل از پرداختن به اصل موضوع، لازم است واژگان مورد بحث، مفهوم‌شناسی گردند:

معروف

«معروف» از «عرف» (عین، راء و فاء)، به معنای اتصال و پی در پی بودن اجزا و قسمت‌های یک شیء یا سکون و طمأنینه است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸۱) برخی در معنای اصطلاحی «معروف» گفته‌اند: هر خیری که نفس آدمی آن را می‌شناسد، معروف است و عرف و معروف یکی است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۳۴۴).
واژه معروف ۲۸ بار در قرآن آمده که ۱۹ مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و «معروف» را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی ضروری عنوان کرده است.
از نگاه قرآن، هر نوع رفتاری که در چهارچوب معروف جای می‌گیرد، بایسته و

ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد، ناپسند و نکوهیده است. قرآن کریم درباره رابطه زناشویی تعبیراتی جالب توجهی دارد. از جمله در آیه ۲۱ سوره روم، هدف از ازدواج را، کسب «سکینه» و «آرامش» زوجین از یکدیگر دانسته و تصریح می‌کند که میان شما، «رحمت» و «مودت» قرار دادیم تا بدین وسیله زمینه ایجاد آرامش را به مخاطبان بازشناساند.

عمل به معروف در مراحل طلاق

کلمه معروف در آیات مربوط به احکام طلاق، ۱۲ مورد می‌باشد که این تکرار، نشان دهنده عنایت پروردگار به مسائل حقوقی زنان مطلقه می‌باشد. تکرار این کلمه در بحث طلاق گویای آن است که شوهر باید مصلحت خانواده را در نظر بگیرد و از حقوق خود، سوء استفاده نکند. چند آیه را به طور نمونه ذکر می‌کنیم:

الف) پرداخت کالا به زن در هنگام طلاق (طلاق رجعی): «برای طلاق داده شدگان، بهره‌ای است به شایستگی و حقی بر مردم پرهیزگار».^[۱۰]

آیه به استمرار ارتباط حمایتی در امر زوجیت اشاره می‌کند و می‌فرماید: با وجود اینکه در طلاق رابطه زوجیت قطع می‌شود؛ به زن کالایی داده شود. علامه طباطبایی این احسان را در این جا واجب می‌داند: از ظاهر این جمله، هر چند به نظر می‌رسد که وصف محسن بودن در حکم دخالت دارد، و چون از خارج می‌دانیم احسان واجب نیست؛ نتیجه می‌گیریم که احسان مستحب است و حکم در آیه حکمی است «استحبایی»، نه «وجوبی»، و لیکن روایات صریح از طرق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام حکم در آیه را واجب دانسته است و شاید وجه در آن همان باشد که در سابق فرمود: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيْعُ بِاِحْسَانٍ...» که در آن آیه احسان بر زنان مطلقه «مسرعه» را واجب کرده است، پس در این آیه نیز حکم احسان بر محسنین که همان مردان طلاق‌دهنده باشند محقق و واجب شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۴۵) اما عده‌ای دیگر همچون صاحب تفسیر نمونه معتقدند ظاهر آیه همه زنان مطلقه را شامل می‌شود؛ ولی به قرینه آیه ۲۳۶ این حکم در مورد زنانی است که مهری در حین عقد ندارند و قبل از آمیزش طلاق داده شده اند. ایشان احتمال می‌دهد که احسان برای تمامی مطلقات است؛ با این تفاوت که در مورد زنان بدون مهر، واجب و در موارد دیگر مستحب است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۵) در هر صورت قول مشهور





مفسران همان دیدگاه اول است.

در تفسیر نمونه در خصوص این آیه شریفه چنین آمده است:

از آن جا که این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقام‌جویی و رهایی زن از عقده‌هایی دارد که ممکن است بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود؛ در آیه مذکور آن را به روحیه نیکوکاری و احسان وابسته کرده و می‌گوید: ﴿حَقًّا عَلٰی الْمُحْسِنِينَ﴾^[۱۱] «این عمل بر نیکوکاران لازم است» یعنی باید با روح نیکوکاری و مسالمت آمیخته باشد.

ناگفته پیدا است تعبیر به «نیکوکاران» نه به خاطر این است که حکم مزبور جنبه الزامی ندارد، بلکه برای تحریک احساسات خیرخواهانه افراد در اجرای این وظیفه است و گرنه همان طور که اشاره شد، این حکم جنبه الزامی دارد.

قرآن کریم در مورد آنچه مرد باید به زن بپردازد، تعبیر به «متاع» به کار برده و «متاع» در لغت، به معنای چیزهایی است که انسان از آنها بهره‌مند و متمتع می‌شود و غالباً به غیر پول و وجه نقد اطلاق می‌گردد؛ زیرا از پول به طور مستقیم نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید تبدیل به «متاع» شود. بر همین مبنا، قرآن از «هدیه» به «متاع» تعبیر کرده است.

این موضوع از نظر روانی اثر خاصی دارد؛ زیرا بسیار می‌شود که هدیه‌ای از اجناس قابل استفاده، مانند خوراک و پوشاک که برای اشخاص برده می‌شود؛ هر چند کم قیمت باشد؛ اثری بر روح آنها می‌گذارد که اگر آن را به پول تبدیل کنند، هرگز آن اثر را نخواهد داشت و لذا براساس روایاتی که در این زمینه به ما رسیده است؛ غالباً ائمه اطهار علیهم‌السلام مصادیق هدیه را امثال لباس و مواد غذایی و یا زمین زراعتی ذکر کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۰۰).

احسان

«احسان» از «حُسن» (حاء، سین و نون) گرفته شده است. (ابن فارس، ج ۲، ص ۵۷). معنای حسن را ضد قبیح (زشت بودن) دانسته‌اند (ابن‌درید، ج ۱، ص ۴۰۲. جوهری، ج ۵، ص ۲۰۹۹). بعضی احسان را ضد اسائئه (بدی کردن) معنا کرده‌اند. (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۴، ص ۳۱۵). برخی هم محاسن (از الفاظ هم خانواده احسان) را مقابل مساوی

(بدی‌ها) شمرده‌اند.

«احسان» مصدر باب افعال به معنای نیکی کردن است، مثل ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (بقره: ۸۳) (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۳۶). کلمه معروف و احسان گاهی قرین هم در قرآن بکار رفته‌اند و هر کدام دارای مرادی خاص می‌باشد. آیه ۲۲۹ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾؛ احسان در این آیه در کنار معروف ذکر شده است. با معروف، قید امساک و با احسان، قید تسریح آمده است؛ چون در «امساک» ایجاب حقی است که باید شناخته و رعایت شود؛ ولی «تسریح» که رها کردن و رفع زوجیت است؛ باید با نیکی و مراعات همان حقوق سابق انجام یابد (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۵). جالب توجه اینکه در مورد رجوع و آشتی، به معروف تعبیر شده است؛ یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد؛ ولی درباره جدایی به احسان تعبیر گردیده که چیزی است بالاتر از معروف تا مرامت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران کند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۷).

امساک

«مسک» و «امساک» به معنای گرفتن و نگاه داشتن و «تمسک» که به معنای گرفتن و چنگ زدن است. «بخل» را از آن «امساک» گویند که در واقع منع کردن و نگاه داشتن مال از دیگران است.

- ﴿وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۰)؛ (آنان که به کتاب تمسک می‌جویند و آن را حفظ و به آن عمل می‌کنند و نماز به پا می‌دارند؛ ما اجر مصلحان را تباه نمی‌کنیم).

- ﴿أَمْنَ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾ (ملک: ۲۱) یا کیست آنکه بشما روزی دهد اگر خدا روزی خود را منع کند.

- ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ...﴾ (ممتحنه: ۱۰).

إِمْسَاكُ الشَّيْءِ: التَّلَقُّ بِهِ وَ حِفْظُهُ. قَالَ تَعَالَى: ﴿فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره: ۲۲۹)؛ وَ قَالَ: ﴿وَ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ﴾ (حج: ۶۵)،





أی: یحفظها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۸)
بر اساس معنای لغوی امساک، در موضوع مورد بحث، نگهداری با حفظ و رعایت حقوق زن و استمرار زوجیت مراد است.

تسریح (سراح)

«سراح» از ماده «سرح» (بر وزن شرح)، به معنای گیاه و درختی است که برگ و میوه دارد؛ چنان که «سرحت الإبل» به آن معناست که شتر را رها کردم تا از گیاهان و برگ درختان بهره گیرد، در معنای وسیع‌تر، به معنی هر گونه رها کردن هر چیز و هر شخص اطلاق می‌شود، و گاه به کنایه از طلاق دادن نیز می‌آید. «تسریح الشعر» به شانه زدن مو گفته می‌شود که در آن، معنای رهایی از قید و مسوولیت زوجیت است. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۳۸).

به هر حال منظور از «سراح جمیل» در آیه مورد بحث، رها کردن زنان، توأم با نیکی و خوبی و بدون رفتارهای پرخاشگرانه و با رعایت امور اخلاقی مثل انصاف، سخاوت و عدالت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۸۱).

آخرین حکم آیه مورد بحث این است که «زنان مطلقه را به طرز شایسته‌ای رها کنید» ﴿وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾ «سراح جمیل» به معنای رها کردن توأم با محبت و احترام، و ترک هر گونه خشونت و ظلم و ستم و بی احترامی است، بر این اساس همان گونه که در آیه ۲۹ سوره بقره آمده است، یا باید همسر را به طور شایسته نگه داشت و یا او را با نیکی و احترام رها کرد: ﴿فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ﴾.

در واقع هم ادامه زوجیت باید با رعایت معیارهای اخلاقی توأم باشد و هم جدا شدن از همسر؛ نه اینکه هر گاه شوهر تصمیم بر جدایی گرفت، هر گونه بی‌مهری، ظلم، بدگویی و خشونت را در مورد همسرش روا دارد.

بعضی از مفسران «سراح جمیل» را به معنای طلاق دادن طبق سنت اسلامی گرفته‌اند. در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» و «عیون الاخبار» آمده نیز این معنای منعکس است؛ ولی بی‌تردید «سراح جمیل» به این معنا محدود نیست؛ هر چند این معنا یکی از مصادیق روشن آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۷۴).

طلاق شایسته از منظر قرآن کریم

تداوم زندگی خانوادگی به وحدت و مودت و رحمت نیاز دارد^[۱۲] و این نیز نمی‌تواند یکطرفه و یک جانبه باشد؛ بلکه باید جذب و کشش از هر دو طرف - زن و مرد - باشد.

حال اگر در هیچ کدام جاذبه نباشد؛ یا در یکی جاذبه و در دیگری دافعه باشد؛ راه درمانی جز طلاق وجود ندارد. در روایت نیز طلاق، نوعی راه حل و البته در شرایط ناچاری عنوان شده است؛ چنان که حضرت فرمودند: «چه چیز مانع جدایی شما از همسر بدخلق است»^[۱۳] (کلینی، ج ۱۱، ص ۴۶۷).

نکته جالب توجه این است که اسلام هم پیروان خود را به دعا کردن تشویق کرده و هم وعده استجاب داده است. با این حال روایت رسول خدا ﷺ در خصوص عدم استجاب دعای پنج شخص خواندنی است. رسول خدا ﷺ در روایتی می‌فرماید: «پنج کس اند که دعای آنها مستجاب نشود: ... مردی که زنش او را آزار می‌دهد و به اندازه‌ای که به او بدهد (مهریه) دارد و او را رها نکند...»^[۱۴] (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۹).

مسئله مهم‌تر در باب این موضوع اینکه قرآن کریم در حدود ۱۴ قرن پیش به مسئله مسالمت در طلاق و بایسته‌های جدایی زن و شوهر، در قالب آیات متعدد پرداخته و این مسئله را مورد تأکید قرار داده است. ورود قرآن کریم به چنین مسئله‌ای در زمانی صورت گرفت که زنان در میان قوم عرب دارای جایگاهی با ارزشی نبودند. «تاریخ نشان می‌دهد در اکثر ملل و اقوام، زن یک موجودی ضعیف و ناچیز به شمار می‌آمد. به دختران ارث نمی‌دادند و فقط زن را برای خدمت به مردان و اطفای شهوت جنسی برای مردها نگاه می‌داشتند. زن از سرنوشت و آینده خود کاملاً ناآگاه بود و عرب تعداد زوجات را مانند یهود، بدون هیچ تحدیدی جایز می‌دانست و همچنین طلاق را بدون هیچ قید و شرطی تجویز می‌کرد. دختران را زنده به گور می‌کرد... . مرد می‌توانست زن‌های متعدد بگیرد یا طلاق بدهد. اگر زن می‌مرد، مرد می‌توانست زن بگیرد ولی اگر شوهر می‌مرد، زن حق ازدواج مجدد نداشت. تقریباً تمام ملل متمدن پیش از اسلام در این جهت مشترک بودند که زن نباید در اراده و عمل استقلال و آزادی داشته باشد و باید تحت قیمومیت مرد زندگی کند.





اسلام به زن شخصیت داد و زن صالح و نیکوکار را یکی از گل‌های بهشت معرفی کرد و از زن با عنوان گلی خوشبو یاد فرمود^[۱۵] و کوشید توجه والدین و دیگر افراد را به سوی زن معطوف دارد» (بیرمادیان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۵).

بنابراین توصیه به حفظ حقوق زن و حسن برخورد و ملاحظت با او در فرایند طلاق و جدایی زوجین از ابداعات دین اسلام است، بلکه می‌توان گفت این مسئله جزو شگفتی‌های تربیتی و روان‌شناختی قرآن کریم است که در فضایی پر از بی‌مهری نسبت به زنان، قاطعانه از ایشان در موضوع طلاق حمایت و به صبر و احسان نسبت به زوجه توصیه کرده است.

امروزه حتی دانش روان‌شناسی خانواده بر این مطلب صحه گذاشته و طلاق شایسته را یکی از روش‌های کاهش رنج و آلام جدایی زن و مرد معرفی می‌کند. مطالعات مختلف گزارش کرده‌اند که برخی ویژگی‌های خود طلاق ممکن است بر سازگاری روانی بعدی تأثیر بگذارند (نظری فر و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۷۸).

علاوه بر پیامدهای اقتصادی، طلاق بر سایر ابعاد زن اعم از جسمی، عاطفی، روانی، جنسی، اجتماعی و حتی معنوی زنان تأثیر می‌گذارد (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۳). طلاق نه تنها از لحاظ تأثیرات مختلف بر فرد به‌عنوان انسان مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت قابل اعتناست. همان‌طور که می‌دانیم در متون مختلف دین مبین اسلام ذکر شده است که زن و مرد برای یکدیگر و به عنوان «مکمل» آفریده شده‌اند. پیوند آنها که همانا ازدواج است، دارای فواید مختلف جسمی، روانی، تکاملی و اجتماعی است تا آن‌جا که در احادیث مقوله «ازدواج» با نیمی از دین برابر شمرده شده و پس از آنکه پیوند زوجین طبق آیین و قراردادهای رسمی و عرفی برقرار می‌شود، اگر طرفین نتوانند به دلایل گوناگون شخصیتی، محیطی و اجتماعی با یکدیگر زندگی کنند، به ناچار باید طبق مقررات و ضوابطی از هم جدا شوند و این حق را دارند که شاید دوباره تصمیم بگیرند تا همسر مناسب و در خور خویش را بیابند (صدرالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

طلاق، بدون تردید عامل تنش‌زای شدیدی است. درمانگران شناختی - رفتاری، تعداد، شدت و اثر تجمعی تقاضاهای متعددی را که زوجین یا خانواده طی فرایند



طلاق تجربه می‌کند و نیز منابع و مهارت‌های در دسترس آنها را برای مقابله با این خواسته‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهند. به رغم آموزش الگوی مقابله‌ای یا فشار روانی ممکن است خطر ناکارآمدی خانواده یا زوج با توجه به سطوح تقاضا و کمبود در منابع یاری رسان افزایش یابد. ادراکات اعضای خانواده از تقاضاها و توانایی آنها برای مقابله با این فشارها در مقابله با مسئله و فشار نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. مهارت‌های درمانگر شناختی - رفتاری در ارزیابی و اصلاح شناخت‌های نامناسب یا تحریف شده، می‌تواند در بهبود راهبردهای مقابله‌ای خانواده‌ها بسیار مؤثر باشد (فرانک ام. داتیلیو، ۱۳۹۱، ص ۲۴۴). روان‌شناسان معتقدند هر قدر جدایی و طلاق زن و مرد با مصالحه و مسالمت بیشتری انجام شود، فشارهای ناشی از طلاق کاهش یافته و زوجین بحران طلاق را با موفقیت بیشتری پشت سر می‌گذارند و در صورت تصمیم به رجوع مجدد به یکدیگر با آرامش و مسالمت زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند. بر این اساس از منظر اسلام و آموزه‌های قرآن کریم، جدایی زن و مرد از یکدیگر باید به شیوه‌ای صحیح و با توافق و به نیکی صورت گیرد تا هم روحیه زن آسیب نبیند و هم مرد بتواند مجدداً ازدواج کند.

به هر حال اسلام نه تنها طالب این است که زندگی خانوادگی شکلی معروف و عاقل پسند داشته باشد و زن و شوهر از لحاظ اخلاقی و نحوه معاشرت با یکدیگر در حد مطلوب و ایده آل باشند، بلکه - در صورت ضرورت - جدا شدن آنها نیز باید به شکل معروف و عاقلانه و منطقی و خدا پسندانه باشد.

اگر زندگی خانوادگی معروف و پسندیده است، طلاق و جدایی منکر و ناپسند است و اگر در صورتی مثلاً زمانی که ادامه زندگی زن و مرد موجب افساد است، زندگی خانوادگی منکر و ناپسند است باید طلاق معروف و پسندیده از ادامه این افساد و منکر جلوگیری کند و البته جا دارد که زن و مرد مسلمان در صورت جدایی از یکدیگر نیز معیارهای اسلامی و اخلاقی را رعایت کنند و به راه‌های غلط و غیر متعارف گام ننهند. به همین دلیل است که با سیری در آیات مربوط به طلاق در قرآن مجید، روشن می‌شود که همه جا بحث درباره این است که مواسات در زندگی زوجین و بریدن از یکدیگر در قالب و چهارچوب معروف و احسان باشد: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ



أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ ﴿ طلاق: ۲﴾؛ طلاق [ی که شوهر در آن رجوع تواند کرد] دو مرتبه است. پس یا به سازگاری او را نزد خود نگه دارد و یا به نیکی رها کند».

علت اینکه قرآن کریم نگهداری و امساک زن را به این نکته مقید می‌کند که «معروف» باشد؛ آن است که ممکن است کسی بعد از طلاق برگردد و با همسر خود آشتی کند؛ اما منظورش از آشتی کردن ایجاد زحمت و دردسر برای او باشد.

اسلام چنین روشی را نمی‌پسندد، بلکه آشتی کردن صرفاً باید به انگیزه برقراری تفاهم و گذشت و مودت و رحمت باشد (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۲۴۴).

همچنین علت اینکه «تسریح» و رها کردن زن را به احسان - که از معروف هم جالب‌تر و مهم‌تر است - مقید می‌کند؛ این است که ممکن است شوهر پس از پایان عده زن، او را گرفتار محدودیت‌های مالی کند. از منظر قرآن، چنین روشی پسندیده نیست، بلکه باید به حکم اخلاق اسلامی، چنین زنی مورد احسان شوهر سابق خود باشد. «بنابر این منظور از جدا شدن توأم با احسان و نیکی، آن است که حقوق زن را بپردازد و بعد از جدایی، ضرر و زبانی به او نرساند و پشت سر او سخنان نامناسب نگوید، و مردم را به او بدبین نسازد، و امکان ازدواج مجدد را از او نگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۸).

قرآن نیز برای استحکام و تأکید مطلب مذکور می‌فرماید: «و هرگاه زنان را طلاق دادید، بایستی تا نزدیک پایان زمان عده یا آنها را به سازگاری [در خانه] نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید و روا نیست آنان را به آزار نگه دارید تا بر آنها ستم کنید. هر کس چنین کند، همانا بر خود ظلم کرده است».^[۱۶]

مردی که در زندگی خانوادگی دارای رفتار غلط و غیر اخلاقی است و زن را افسرده و پژمرده و مظلوم قرار می‌دهد و در جدا شدن از زن، به حرکات و اقدامات غیر اخلاقی و غیر اسلامی روی می‌آورد؛ مرد ایده آل و مسلمان متعهد و مکتبی نیست. مرد وظیفه دارد که خواه در زندگی زناشویی و خواه در طلاق و جدایی، شخصیت انسانی زن را محترم بداند و از برخوردهای نامطلوب و منکر و خلاف احسان بپرهیزد و تقوای خود را زیر پا نگذارد.

مرد باید بداند که قرآن به همان اندازه که برای زن «وظیفه» مقرر داشته است؛ برای



او «حق» قائل شده و خلاف عدالت است که اگر انسان از زن انتظار اجرای وظایفی بیش از مقررات دینی داشته باشد؛ حتی طلاق این قانون را نمی‌تواند بشکند. به همین لحاظ است که از منظر قرآن، در برابر هر وظیفه‌ای که به نحو متعارف فطرت انسانی بر عهده زنان است، برای آنها حقی است: «و برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است»^[۱۷] (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۱).

به هر حال این آیات درصدد تأسیس اصلی «اخلاقی» هستند که بر تمامی روابط زوجین سایه افکنده و ضابطه و ملاک تشخیص برای تعیین حقوق و تکالیف باشد (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۳۲)؛ که این حقوق و تکالیف و مصادیق گوناگون آن در عرصه فقه و کلام فقها به وضوح آمده است.

مؤیدات الگوی قرآنی طلاق شایسته

موضوع طلاق شایسته که از قرآن کریم الهام گرفته است، مورد بحث در کتاب‌های تفسیری، فقهی، حقوقی است. در ادامه به بخش‌هایی از این مؤیدات می‌پردازیم:

طلاق شایسته از منظر تفاسیر

تفاسیر متعددی به موضوع طلاق شایسته و شیوه قرآنی در بحث طلاق پرداخته‌اند. برخی از آنها دقیق‌تر به مسئله وارد شده‌اند که به‌عنوان نمونه به دو مورد از آنها می‌پردازیم:

علامه طباطبایی رحمته‌الله در المیزان این گونه می‌فرماید: «ظاهراً مراد از «تسریح زن به احسان» این است که او را در جدا شدن و نشدن آزاد بگذارد؛ به این معنا که زن بعد از دو نوبت مطلقه شدن، دیگر به این محکوم نباشد که اگر همسرش خواست در عده رجوع کند؛ دست او به جایی بند نباشد، بلکه شوهر در مدت عده، رجوع نکند، تا عده سر آید، لکن از این واضح‌تر این است که مراد، طلاق سوم باشد، چون تفریح جمله «فامساک...» را مطلق آورده است و بنابراین جمله «فَإِنْ طَلَّقَهَا...» بیانی تفصیلی بعد از بیانی اجمالی برای تسریح خواهد بود.

همچنین در اینکه «امساک» را به «معروف» و «تسریح» را به «احسان» مقید کرده، عنایت لطیفی است که بر خواننده پوشیده نیست؛ برای اینکه چه بسا می‌شود که امساک همسر و نگهداری او در حباله زوجیت (پیوند زن و شوهری) به منظور اذیت و



اضرار او باشد و روشن است که چنین رویکرد منکر و زشت است، نه معروف و پسندیده است، آری کسی که همسرش را طلاق می‌دهد و هم چنان تنه‌ایش می‌گذارد تا نزدیک تمام شدن عده‌اش شود و آن گاه به او رجوع می‌کند، بار دیگر طلاقش می‌دهد و به منظور اذیت و اضرار به او این عمل را تکرار می‌کند؛ امساک و زنجاری چنین کسی منکر و ناپسند است، و از چنین همسررداری در اسلام نهی شده است، آن گونه تداوم همسررداری در شرع جایز و مشروع است که اگر مرد بعد از طلاق زن به او رجوع می‌کند رویکرد التیام و آشتی رجوع باشد؛ به طوری که مقصود و غرض خدای تعالی در خلقت زن و مرد داشته، یعنی سکون نفس و انس بین این دو (در امتداد زوجیت) حاصل گردد.

بر این اساس امساک دو گونه است که اسلام امساک به معروف را جایز دانسته و نوع دیگر را جایز ندانسته است. اما «تسریح» یعنی رها کردن زن، نیز دو گونه است: یکی اینکه انسان همسر خود را به منظور اعمال غضب و انتقام گرفتن طلاق دهد، که چنین طلاق منکر و غیر معروف است و دیگر صورتی است که شرع آن را تجویز کرده و به همین دلیل احکامی برای طلاق آورده و آن طلاق است که متعارف است و شرع منکرش نمی‌داند. هم چنان که در آیات بعدی می‌فرماید: ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرُّوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ ، اصل در تعبیر همین است که در دو آیه بعد آورده، و اگر در آیه مورد بحث تعبیر را نیاورد بلکه امساک را به معروف و تسریح را به احسان مقید کرده است؛ به خاطر این است که آیه، با مطالب آیه بعدش که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً...﴾، تناسب و ارتباط بیشتری داشته باشد.

توضیح اینکه مقید شدن «امساک» و «تسریح» به قید معروف و هم به قید احسان؛ برای این است که این دو عمل (یعنی نگه داشتن زن و رها کردن او)؛ به نحوی صورت بگیرد که موجب فساد حکم شرع نشود؛ با این تفاوت که شارع در فرض رها کردن زن، نخواستار است به صرف معروف بودن آن بسنده کند، بلکه خواسته است علاوه بر معروف بودن، احسان نیز بوده باشد. به عبارت دیگر در فرض نگهداری زن همین مقدار کافی است که نگهداری به شکل معروفش باشد؛ یعنی



منظور مرد از رجوع به زن، اذیت و آزار او نباشد؛ چنان که در آیات بعد فرموده: ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا﴾؛ زن را به منظور اذیت و تجاوز به حق او نگه ندارید. ولی در مورد رها کردن زن، معروف بودن شکل آن کافی نیست؛ چون ممکن است مرد به همسرش بگوید به شرطی تو را طلاق می‌دهم و آزادت می‌کنم که فلان مقدار از مهریه‌ای که از من گرفته‌ای، برگردانی و نیز زن راضی شود، بی‌شک این شکل طلاق دادن ممکن است از منظر افکار عمومی طلاق معروفی باشد، و کسی آن را منکر و ناپسند نداند. پس قید معروف به تنهایی کافی نیست و به همین دلیل در این جا قید دیگری آورد. و حکم را به احسان مقید کرد» (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۵۱).

در تفسیر نمونه این چنین بیان شده است: «باید توجه داشت، «امساک» به معنای نگهداری، و «تسریح» به معنای رها ساختن است؛ و جمله «تَسْرِیْحُ یَاْحُسَانٍ» بعد از جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» به طلاق سوم اشاره می‌کند که آن دو را با رعایت موازین انصاف و اخلاق، از هم جدا می‌سازد (در روایات متعددی آمده است که منظور از «تَسْرِیْحُ یَاْحُسَانٍ» همان طلاق سوم است). بنابراین منظور از جدا شدن توأم با احسان و نیکی، آن است که حقوق آن زن را بپردازد و بعد از جدایی، ضرر و زیانی به او نرساند و پشت سر او سخنان نامناسب نگوید، و مردم را به او بدبین نسازد، و امکان ازدواج مجدد را از او نگیرد.

بنابراین آن گونه که نگاهداری زن و آشتی کردن باید با معروف و نیکی و صفا و صمیمیت همراه باشد؛ جدایی نیز باید با احسان توأم گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۸).

طلاق شایسته از منظر فقه و حقوق

قرآن کریم برای خانواده قداست و منزلت خاصی قائل شده است. خدای سبحان، از پیوند ازدواج به «میثاق غلیظ» یا پیمان محکم یاد کرده^[۱۸] و خانواده را نیز «نعمت الهی» می‌داند.^[۱۹] خانواده از نظر قرآن، فراموش‌خانه رنج‌های روزانه^[۲۰] و کانون بی‌بدیلی برای ارضای مشروع غریزه جنسی است^[۲۱] و نیاز انسان به دوست داشتن و محبوب واقع شدن را تأمین و تضمین می‌کند.^[۲۱] به دلیل همین جایگاه ارزشی خاص، حراست از خانواده واجب و تلاش به منظور تقویت و استحکام پیوندهای خانوادگی ستودنی است و



پاداشی معادل جهاد در راه خدا دارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۹ و ۸۸). روشن است که خانواده زمانی واجد اوصاف و کارکردهای مذکور است که زوجین به وظایف، تعهدات و حقوق خود در قبال یکدیگر پایبند باشند. در غیر این صورت، کارکرد معکوسی خواهد داشت و اگر قابل بازسازی نباشد، تلاش برای بقای آن بیهوده است.

گفتنی است در حقوق اسلامی، طلاق به دست مرد و یا در مواردی به دست حاکم شرع است. این مسئله، در شرایطی که مرد به حقوق همسرش بی‌اعتنا گردد و به رغم درخواست زن، به طلاق وی راضی نشود، مشکلاتی جدی به دنبال خواهد داشت. قرآن کریم از این وضعیت به «امساک اضرائی» تعبیر کرده است. امساک اضرائی حالتی است که در آن، دوام زناشویی برای زن ضرر است؛ زیرا یا مرد به تعهدات خود در قبال زن پایبند نیست و یا از عهده اجرایی وظایف زناشویی برنمی‌آید. از نظر قرآن کریم، مرد یا باید همسرش را به شایستگی نگه دارد و یا وی را به نیکی رها کند و مرد نمی‌تواند زن را در علقه زوجیت خود نگه دارد، بدون اینکه به وظایف زناشویی خود پایبند باشد؛ اما چه بسا مرد به هیچ یک از اینها تن در ندهد. در این خصوص پرسش‌هایی طرح می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- آیا دادگاه می‌تواند مرد را به یکی از دو امر یعنی «امساک به معروف» یا «تسریح به احسان» مجبور کرده و اگر اجبار کار ساز نباشد، زن را مطلقه کند؟
- حدود اختیار دادگاه در طلاق قضایی منحصراً به مسئله ترک انفاق مربوط است یا امور غیرمالی زناشویی را نیز شامل می‌شود؟

- اختیار دادگاه در طلاق قضایی مربوط به رفتارهای اضرائی ارادی و عمدی مرد است یا رفتارهای ناشی از عجز و ناتوانی وی را نیز شامل می‌شود؟

درباره پرسش‌های مذکور از نظر فقهی، اتفاق دیدگاه وجود ندارد. برخی فقها نگاهی موسع به آیات مذکور داشته و از آن یک اصل کلی، یعنی منع امساک اضرائی در روابط خانوادگی، استنباط کرده‌اند. برخی معتقدند این آیات در صد بیان یک حکم کلی است، و آن این که هر کس در زندگی مشترک خویش ناچار است یکی از دو راه را طی کند: یا به طور کامل به حقوق زوجیت قیام کند و یا همسرش را رها کند تا وی به راه خود برود:



«و الذی ینظر من هذه الآيات الکریمه هو أنها فی صدد بیان حکم کبروی و هو أن کل شخص بالنسبة إلى حیاته الزوجية لا بد له من سلوک أحد طریقین...» (حلی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۶؛ به نقل از هدایت نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

استاد مطهری نیز از این نظریه دفاع کرده و در جهت تقویت مبانی آن کوشیده است. وی در این زمینه می‌گوید:

بعضی از فقها از همین جا دچار لغزش شده، خیال کرده‌اند این آیات مخصوص مردانی است که می‌خواهند در عده رجوع کنند؛ خیر، این آیات تکلیف همه مردان را در هر حال در برابر همسرشان روشن می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۹۰).

ایشان در ادامه می‌افزاید: مردی که همسرش را در علقه زوجیت خود نگه می‌دارد؛ ولی به حقوق وی اعتنا نمی‌کند و او را معلق و معطل نگه می‌دارد؛ از اختیار خود در حق طلاق سوء استفاده می‌کند و این مشکل به دست حاکم و از طریق طلاق قضایی به سهولت قابل حل است (همان، ص ۲۸۷).

استاد مطهری سپس با انتقاد از کسانی که حق طلاق زوج را مطلق می‌پندارند و معتقدند زن باید بر مشکلات ناشی از سوء رفتار شوهر بسوزد و بسازد، می‌نویسد: به عقیده اینجانب این طرز تفکر با اصول مسلم اسلام تضاد قطعی دارد. دینی که همواره دم از عدل می‌زند، (قیام به قسط) یعنی برقراری عدالت را به‌عنوان هدفی اصلی و اساسی همه انبیا می‌شمارد... چگونه ممکن است برای چنین ظلم فاحش و واضحی چاره‌اندیشی (طلاق) نکرده باشد؟! (همان، ص ۲۸۶).

به هر صورت، اسلام نسبت به تأمین مالی زنان طلاق گرفته، توجه ویژه‌ای مبذول داشته است. تأکید اسلام بر بازسازی خانواده‌های از هم گسیخته از راه ازدواج مجدد و نظر نامساعدی که نسبت به مجرد ماندن افراد طلاق گرفته دارد؛ باعث گردیده که اسلام برای تأمین زنان مطلقه تدابیر و دستورالعملی داشته باشد؛ ولی چنانچه زمینه ازدواج زنان مطلقه فراهم شده باشد، اسلام به ازدواج آنان توصیه می‌کند. محورهای اصلی راهکارهای اسلام برای کاهش مشکلات مالی زنان مطلقه از این قرارند:

۱. لزوم شرعی و قانونی انفاق شوهر بر زن (اعطای نفقه) در زمان عده (حر عاملی،

ج ۱۵، ص ۴۳۶)؛



۲. لزوم شرعی و قانونی انفاق شوهر بر زن باردار تا زمان وضع حمل (طلاق: ۶؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۱)؛
۳. لزوم شرعی و قانونی تأمین مسکن زن (طلاق: ۱؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۳۵ - ۴۳۴)؛
۴. استحباب و در مواردی وجوب متعه طلاق: به این معنا که شوهر بر حسب توانایی مالی خود، همسر مطلقه‌اش را از مقداری پول یا کالاهای نقدی بهره‌مند سازد. قرآن کریم متعه طلاق را نوعی حق زن بر شوهر دانسته و آن را در همه موارد طلاق، خواه قبل از عروسی و خواه بعد از آن مقرر فرموده است (بقره: ۲۳۶ و ۲۴۱؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۱ - ۵۶)؛
۵. پرداخت مهریه ازدواج به زن مطلقه، در صورتی که قبلاً آن را دریافت نکرده باشد: بدیهی است چنانچه زن به ازدواج مجدد اقدام کند، مهریه ازدواج دوم نیز می‌تواند اندوخته مالی جدیدی برای وی فراهم آورد؛ هرچند بالا بردن میزان مهریه‌ها با انگیزه تضمین آینده زن، با آموزه‌های اسلامی سازگاری چندانی ندارد (همان، ج ۱۵، ص ۱۱ - ۹)؛
۶. برداشتن مسئولیت پرورش فرزندان از دوش زن مطلقه و معرفی پدر به‌عنوان مسئول و ولی شرعی و قانونی فرزندان.
- افزون بر محورهای یاد شده، می‌توان به شیوه‌های مشروع دیگری اشاره کرد که اخیراً در سیستم جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند اشتراط ضمن عقد (مثل اینکه زن در ضمن عقد نکاح، کالایی یا مبلغی را شرط کند که اگر شوهر او را طلاق داد، به زن بپردازد) یا دریافت اجرت کارهای خانگی که زن انجام داده، چنانچه به قصد تبرع (مجانی بودن) آن کارها را انجام نداده باشد (بستان نجفی)، حسین و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۶۶ و ۲۶۷).
- به لحاظ فقهی نیز مرد حق ندارد زنی را که طلاق داده شده است (طلاق رجعی) از خانه بیرون کند؛ بلکه باید او را در خانه نگه دارد تا زمان عده‌اش به سر آید (تمیمی، دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۲۸۶). برای او حق مسکن و نفقه است: «وَأَلْمَطَّلَقَةُ لَهَا السُّكْنَىٰ وَ النَّفَقَةَ مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا» (همان) و این نفقه باید بر اساس شرایط عرف و

در حد امکان شوهر باشد «نَفَقَتْهَا بِالْمَعْرُوفِ مِنْ سَعَةِ زَوْجِهَا فِي عِدَّتِهَا» (همان، ص ۲۸۹؛ قائمی امیری، ۱۳۹۰ ص ۳۷۴).

حکم امساک به معروف

حکم امساک از جهات متعددی قابل بررسی است:

- وجوب امساک به معروف بر مرد

بر مرد واجب است نسبت به همسرش، یکی از دو امر امساک به معروف و تسریح به احسان را برگزیند.

- استحباب تصریح بر امساک به معروف در عقد

بر ولی دختر مستحب است قبل از عقد به همسر آینده دخترش بگوید: این دختر را به تو تزویج کردم، به شرط امساک به معروف یا تسریح به احسان.

کیفیت اقرار بر امساک به معروف در عقد

«بر مرد هنگام ازدواج مستحب است که بگوید به عهد و پیمانی که خداوند گرفته است نگهداری به نیکی یا رهاسازی به نیکی اقرار می‌کنم».^[۳۳]

حکم تعلیق امر از سوی شوهر

هرگاه شوهر بدون آنکه همسرش ناشزه باشد، از اختیار یکی از دو امر یاد شده (امساک به معروف و تسریح به احسان) خودداری ورزد؛ حاکم شرع او را به انتخاب یکی از دو امر ملزم می‌کند و در فرض امتناع، زن را به تقاضای خودش طلاق می‌دهد (هاشمی شاهرودی، ج ۱، ص ۶۹۴).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شده، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و مشاوران خانواده پس از توصیه‌های متنوعی که برای کاهش مشکلات همسران و فرزندان طلاق ارائه می‌کنند، با این واقعیت انکار ناپذیر روبه‌رو می‌شوند که بهترین راه حل اساسی و قابل اطمینان برای مشکلات یاد شده، اصلاح ساختارهای اجتماعی و ایجاد ساختارهای حقوقی، قضایی و حمایتی برای زنان است. با ایجاد این ساختارها پیامدها و آسیب‌های طلاق برای زنان به حداقل رسیده و برای بازگشت زوجین به زندگی مشترک (حداقل در طلاق رجعی) جایی باقی می‌ماند.





ضمن اینکه توافق، همدلی و همکاری زن و شوهر طلاق گرفته بسیار مهم است و ناگفته پیداست که تنها با برخورداری زوجین از پابندی به موازین اخلاقی می‌توان چنین انتظاری را از آنان داشت. اسلام نیز به‌عنوان دینی اخلاق مدار، به شکوفا کردن و پرورش وجدان اخلاقی آحاد جامعه اهتمام فراوانی ورزیده است و تأکیدی که در چندین آیه قرآن بر طلاق توأم با نیکوکاری یا طلاق زینده صورت گرفته، یکی از دلایل این مدعاست. پابندی عمومی به موازین اخلاقی، گذشته از آنکه احتمال طلاق را تا حد بسیار زیادی کاهش می‌دهد، به وضعیتی منجر می‌گردد که در آن، اقدام به طلاق - در مواردی که ضرورت اقتضاء می‌کند - به جای آنکه نفرت انگیز و خصوصت آمیز باشد، مسالمت آمیز و تا حدودی خالی از تنش خواهد بود. تنها در این صورت است که می‌توانیم طلاق‌هایی با حداقل پیامدهای منفی را شاهد باشیم (بستان نجفی) و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۸۲).

از متون دینی می‌توان راهکارهای جامعی استخراج کرد که برای پیشگیری از وقوع طلاق و کاهش عوارض آن مفید و مؤثرند. به نظر می‌رسد این چهارچوب اسلامی، بیش از هر چیز بر محور «اخلاق» استوار است و در مرحله بعد «ضمانت‌های حقوقی و حمایت‌های اجتماعی» برای کاهش عوارض طلاق لحاظ شده‌اند. پیامدهای منفی طلاق تا حدودی طبیعی و اجتناب ناپذیر است؛ اما این چهارچوب اسلامی، چنانچه از منظری جامع نگریسته شود؛ یعنی با در نظر گرفتن مجموعه مصالح فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد، در مقایسه با نظام‌های حقوقی بدیل، موفق‌ترین و کم‌ضررترین راهکارها را ارائه کرده است (بستان نجفی) و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹).

شاید بتوان یکی از ادله تأکید بر طلاق شایسته را دلیل و بهانه‌ای برای رجوع زن و مرد به زندگی مشترک دانست. قرآن کریم در آیه ۲۲۸ بقره اولویت را در رجوع به همسر سابق داده و می‌فرماید: «در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند، به باز گرداندنشان سزاوارترند». [۲۴] علاوه بر آنکه رجوع مرد به همسری که طلاق داده است، مزایایی بر ازدواج مجدد دارد؛ از جمله:

الف) زندگی با همسر جدید به تجربه جدید نیاز دارد؛ ولی زندگی با همسر سابقش، همراه با تجربه است؛

ب) رفتن به سراغ همسر جدید، هزینه‌های جدیدی را بر عهده مرد قرار می‌دهد؛
 ج) گاهی بازگشت به زندگی قبلی، موقعیت اجتماعی زن و مرد را در جامعه حفظ
 می‌کند و کدورت‌هایی را که بر اثر طلاق به وجود آمده است، برطرف می‌کند؛
 د) فرزندان که کانون گرم خانوادگی آن‌ها بر اثر طلاق متلاشی شده بود، دوباره
 به آغوش خانواده باز می‌گردند و لطمه روحی که بر اثر طلاق خورده‌اند، جبران
 می‌شود؛

ه) و گاهی بازگشت به زندگی، روحیه گذشت و صبر و ایثار را در زندگی شکوفا
 می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰).

بنابراین مبنای قرآن کریم، بر حفظ و دوام زندگی مشترک است و حتی جدایی را
 بدون بازگشت نمی‌داند و معتقد است جدایی مسالمت آمیز و طلاق طبق قوانین
 معروف و احسان بازگشت‌پذیری زندگی مشترک را افزایش می‌دهد؛ بالعکس طلاق
 عاری از اصول اخلاقی و روان‌شناختی رجوع را با موانعی مواجه می‌سازد و به تأخیر
 می‌اندازد.

پی‌نوشت

[۱]. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءُ أَحَبِّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ
 (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲).

[۲]. ما من شيء ابغض الى الله عزوجل من بيت يخرّب في الاسلام بالفرقة (وسائل
 الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۶).

[۳]. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ

مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)

[۴]. مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ (نهج الفصاحه، ص ۶۹۴).

[۵]. و قد يستحب كالطلاق مع الشقاق و عدم رجاء الوفاق، و إذا لم تكن عفيفة يخاف
 منها إفساد الفراش (محمد محسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۲).

[۶]. ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ (طلاق: ۲).

[۷]. همان.





[۸]. ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾، (نساء: ۱۹).

[۹]. ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾
(بقره: ۲۳۱).

[۱۰]. ﴿وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲۴۱).

[۱۱]. «حقاً» می‌تواند صفت «متاعاً» بوده باشد، یا حال و یا مفعول مطلق برای فعل محذوفی - «متاعاً» نیز مفعول مطلق است، برای جمله «وَمَتَّعُوهُنَّ».

[۱۲]. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (روم: ۲۱).

[۱۳]. أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ خَطَّابِ بْنِ سَلَمَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ - يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَشْكُوَ إِلَيْهِ مَا أَلْقَى مِنْ امْرَأَتِي مِنْ سُوءِ خَلْقِهَا، فَأَبْتَدَأَنِي، فَقَالَ: «إِنَّ أَبِي كَانَ زَوْجَنِي مَرَّةً امْرَأَةً سَيِّئَةَ الْخُلُقِ، فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: مَا يَمْنَعُكَ مِنْ فِرَاقِهَا، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ؟

[۱۴]. خَمْسَةٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بِيَدِهِ طَلَاقَ امْرَأَتِهِ.

[۱۵]. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي رِسَالَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يَجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَارْحَى لِبَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحِمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.

[۱۶]. ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (بقره: ۲۳۱).

[۱۷]. ﴿وَاللَّهُنَّ مِغْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره: ۲۲۸).

[۱۸]. ﴿وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنِ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾
(نساء: ۲۱).

[۱۹]. ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَ

- رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفْبَالِاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿ (نحل: ٧٣).
- [٢٠]. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ...﴾ ؛ (روم: ٢١).
- [٢١]. ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَلَيْسَتَعَفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...﴾ ؛ (نور: ٣٢-٣٣).
- [٢٢]. ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ ؛ (روم: ٢١).
- [٢٣]. «أَقْرَرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ؛ امساکُ بمعروفٍ او تسريحُ باحسانٍ».
- [٢٤]. ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره: ٢٢٨).



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه انصاریان، قم: اسوه، ۱۳۸۳.
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم: مشهور، ۱۳۸۳.
۱. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابوبکر محمد بن حسن الازدی البصری، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۳. ابومنصور محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۴. أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبوالحسین، معجم مقاییس اللغة، قم: دارالفکر، ۱۲۹۹ق.
۵. بستان (نجفی) و همکاران، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۶. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم: طریق القدس، ۱۳۶۱.
۷. _____، خانواده در قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۸. پیرمردیان مصطفی و همکاران، مقایسه وضعیت زن در دوره جاهلیت و بعد از اسلام، فصلنامه تاریخ نو، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۹۴.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه لإحیاء التراث، ۱۳۸۳ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.





۱۱. زارعی و همکاران، *درک تجارب پس از طلاق در زنان*، مجله علوم پزشکی رازی، دوره ۲۱، شماره ۱۲۴، مهر ۱۳۹۳.
۱۲. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. صدر الاشرافی و همکاران، *آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن*، مجله مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۷۳ و ۷۴، ۱۳۹۱، ۵۳ - ۲۶.
۱۴. طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۱۵. طباطبایی سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. عظیمزاده اردبیلی، فائزه، *مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم*، دوفصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال سیزدهم، شماره ۸۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۱۷. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، *کنزالعرفان*، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳.
۱۸. فرانک ام. داتلیو، *زوج درمانی و خانواده درمانی شناختی - رفتاری*، ترجمه دکتر معصومه اسماعیلی و همکاران، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۱.
۱۹. قائمی امیری، علی، *خانواده از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۶.
۲۰. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۲۱. قرشی، سید علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، *کافی*، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۲۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چاپ ششم، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.

۲۴. مکارم‌شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۲۵. نظری فر و همکاران، *تبیین عوامل مؤثر در سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه*، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶.
۲۶. هاشمی شاهرودی، محمود، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی الغدیر، ۱۳۸۲.
۲۷. هدایت‌نیا، فرج‌الله، *منع امساک اضرائی در روابط خانوادگی با تأکید بر دیدگاه استاد مطهری*، مجله تماشاگه راز (۲)، بهار ۱۳۹۱.

28. Clarke – Stewart A, Brentano C. *Divorce: Causes and consequences*. New Haven, CT: Yale University Press; 2006.

